



نگاه آسیب شناسانه و
جامعه شناختی رسانه‌های
کشور به و قایع پاییز ۱۴۰۱

جلد اول

یادبازتلفخ

۱۴۰۱

روشنگری و تبیین حقایق سیاسی
و اجتماعی. اعتراضات. فتنه‌ها.
آشوب‌ها و اغتشاشات

دکتر اسدالله افشار

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
افشار، اسدالله، ۱۳۴۲ - پاییز تلخ ۱۴۰۱: نگاه آسیب‌شناسانه و جامعه‌شناختی رسانه‌های کشور به وقایع پاییز ۱۴۰۱ روشنگری تبیین و تحلیل ماهیت آشوب‌ها و اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱ / اسدالله افشار.
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
تهران: سفیر اردهال، ۱۴۰۲.
۲ ج.
سفیر اردهال: ۱-۱۰۰۱.
۳-۱۵۰-۳۱۹-۶۲۲-۹۷۸: دوره؛
۷-۱۴۹-۳۱۹-۶۲۲-۹۷۸: ج. ۱؛
۰-۱۵۱-۳۱۹-۶۲۲-۹۷۸: ج. ۲.
فهرست نویسی
بهداشت
علوم پایه
عنوان دیگر
فیفا
ج. ۲ (چاپ اول: ۱۴۰۲) (فیفا).
کتابنامه.
نگاه آسیب‌شناسانه و جامعه‌شناختی رسانه‌های کشور به وقایع پاییز ۱۴۰۱ روشنگری تبیین و تحلیل ماهیت آشوب‌ها و اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱
موضوع
فتنه و فتنه‌انگیزی — ایران
Sedition-- Iran
شورش‌ها -- ایران -- قرن ۱۵
Riots -- Iran -- 21st century
موضوع
ایران -- تاریخ -- جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ -- اعتراض‌ها، ۱۴۰۱
Iran -- History -- Islamic Republic, 1979
-- Protests, 2022
DSR1591 رده بندی کنگره
955/084404 رده بندی دیویی
9526862 شماره کتابشناسی ملی
فیفا اطلاعات رکورد کتابشناسی



انتشارات سفیر ادهال

بایزتلخ

۱۴۰۱

روشنگری و تبیین حقایق سیاسی
و اجتماعی، اعتراضات، فتنه‌ها،
آشوب‌ها و اغتشاشات

جلد اول

دکتر اسدالله افشار

شابک جلد اول: ۷-۱۴۹-۳۱۹-۶۲۲-۹۷۸ شابک دوره: ۳-۱۵۰-۳۱۹-۶۲۲-۹۷۸

صفحه آرائی، طراحی جلد: واحد آماده سازی نشر سفیر ادهال

چاپ و صحافی: آریا گرافیک

قیمت دوره دو جلدی: ۱/۰۰۰/۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۳

شماره نشر: ۱-۱۰۰۱

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

نشانی دفتر مرکزی: تهران، خیابان سمیه، بعد از چهارراه مفتح، ساختمان ۱۱۸، طبقه ۲، واحد ۴

کد پستی: ۷۴۷۱۵ - ۱۵۸۱۸

تلفن: ۸۸۳۱۳۸۹۸ - ۸۸۳۱۹۳۴۲ - ۰۲۱

فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پاساژ پارسا، طبقه همکف تلفن: ۶۶۹۷۳۳۹۸

www.safirardehal.ir

www.safirardehal.com

email: safirardehal@yahoo.com

© حق چاپ: ۱۴۰۳

هر گونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستند نویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است. مسئولیت کلیه محتوا بر عهده نویسنده است. این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

فهرست مطالب

فصل اول

از متن تا حواشی ماجرای تلخ مهسا امینی ۲۷

فصل دوم

واکنش‌ها به مرگ مهسا امینی ۶۷

فصل سوم

اعتراف صریح بنیان و طراحان غربی به نقاب‌پوشی مجدد در آشوب‌های پائیز ۱۴۰۱ ۲۵۷

فصل چهارم

تحلیل دستگاه‌های اطلاعاتی ایران از پشت پرده اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱ ۳۶۷

فصل پنجم

شعار «زن، زندگی، آزادی»؛ ابزار اغتشاشگران در آشوب‌های پاییزی ۱۴۰۱ ۴۳۵

فصل ششم

اهداف غائله‌کشف‌حجاب در اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱ ۴۷۹

مقدمه

با فاصله گرفتن از رویدادهای پس از مرگ غم انگیز «مهسا امینی» شاید بتوان تصویر روشن تری از آنچه در اواخر شهریورماه تا پایان آذرماه ۱۴۰۱ رخ داد، ارائه کرد. اگرچه تحلیل‌های چین‌واقع می‌تواند در جهت دهی به حوادث یا فهم حوادث کمک کننده باشد اما با قدری فاصله از متن اتفاقات می‌توان ارزیابی دقیق تری از ماجرا ارائه داد. البته باید اذعان داشت اعتراضات، فتنه‌ها، آشوب‌ها و اغتشاشات ۱۰۰ روزه از اواخر شهریورماه تا پایان فصل پاییز ۱۴۰۱ - به بهانه مرگ ناگوار و تأسف بار دخترکرد ایرانی «مهسا امینی» - در کشور علاوه بر این که متضمن حوادث تلخ و جانکاهی بود، حامل حقایق سیاسی و اجتماعی و معرفتی زیادی است که اولاً نباید گذاشت این واقعه همراه با درس‌ها و عبرت‌های آن به محاق رود و ثانیاً مراقب باشیم که مبنایی برای اصلاح کنشگری‌های سیاسی و اجتماعی مطابق با خواست دشمنان ملت قرار نگیرد؛ به ویژه که از این پس همه عوامل رسانه‌ای جریان‌ات ضدانقلاب و برانداز در تولید آگاهی کاذب (جابه‌جایی مقام شهید و جلاد) بیش از پیش تلاش خواهند کرد؛ و لذا از این رو، باید در راستای ضرورت «جهاد تبیین» همواره ساحت‌های مختلف این موضوع مورد آسیب شناسی، بررسی، تحلیل، تبیین، کنکاش و روشننگری در تمام ابعاد جامعه شناختی قرار گیرد.^۱

اغتشاش! نه جنبش است نه انقلاب و نه فروپاشی

از بدو وقوع آشوب ها و اغتشاشات در شهریور ماه ۱۴۰۱، جبهه استکبار غربی و متحدانش (اروپاییان، صهیونیزم بین المللی، برخی کشورهای عربی و طیف هایی از اپوزیسیون برانداز و زرادخانه های رسانه ای وابسته)، بر آن شدند که با سوار شدن بر موج اعتراضات مردم، در جهت خواست های خود، آن را منحرف کنند و مهر خود را بر آن زنند. چندی نگذشت که با همذات پنداری، اقدامات براندازانه خود را که پشتگرم به تحریم اقتصادی مردم ایران و دخالت و حمایت خارجی برای تغییر نظام بود را بر اعتراضات داخلی بار کردند و ساده انگارانه با انحراف اعتراضات از مسیر اولیه، بر آن نام «انقلاب»^۱ گذاشتند؛ عنوانی که قبلا نسبت به استفاده از آن پرهیز و ملاحظه داشتند. این تلقی به عوض مقبولیت برای مردم ساکن داخل کشور که از نزدیک شاهد بدون واسطه وقایع بودند، روزنه امید و آمال جمعی از مهاجرین ایرانی غربت نشین شد!^۲

برخی صاحب نظران در یادداشت های خود عنوان کرده اند تلقی این جماعت اغتشاش گر مزدور آن بود که با تکرار مفهوم انقلاب در کانال های مختلف تلویزیونی و تأکید بر استمرار اعتراضات و اشاره به گستردگی آنها در هر برنامه خبری و تحلیلی و باز انتشار پیام ها و محتواهای رسانه های جریان رسمی در شبکه های مختلف اجتماعی، بدون توجه به واقعیت های کف خیابان، وقوع انقلاب را می توانند در ذهن مخاطب خود القا و با تمرکز بر تأثیرگذاری بر «نسل زد»^۳ به بسیج و جذب نیرو از بین نوجوانان و جوانان پرشور اقدام کنند. اقدامی که

۱- در عرف سیاسی، انقلاب واژه ای «پسینی» است که بعد از وقوع پیروزی استفاده می شود، نه «پیشینی» که به هر اعتراضی در هر حد و اندازه ای اطلاق شود. پیروزی انقلاب هم پیش نیازها و شاخصه های خود را دارد؛ از جمله حضور قابل ملاحظه ای از مردم، استمرار و گستردگی اعتراضات، سازماندهی، رهبری، ایده و آرمان مشخص، و برنامه روشن برای آینده بعد از سرنگونی نظام مستقر. بر این اساس، هر شورش و خیزش و اعتراضی را نمی توان انقلاب یا جنبش انقلابی تلقی کرد و فقط جنبش های اعتراضی توده ای پایدار و مستمر می توانند به انقلاب بیانجامند.

۲- کدیورا؛ جمله. درس هایی از اعتراضات ۱۴۰۱. اطلاعات: شنبه ۱۷ دی ماه ۱۴۰۱- شماره ۲۸۳۰۰.

۳- استفاده از عبارت نسل Z یکی از اصطلاحات رایج در این سال ها برای صحبت کردن درباره نسل های جدید است. این تعریف آمریکایی از شکاف های بین نسلی حالا با همه گیر شدن تکنولوژی در همه دنیا و فراگیر شدن مشکلات و مسائل مشترک نسلی به واژه ای مشترک در همه دنیا تبدیل شده است. اساس این دستبندی هم پدیده ای است که زندگی را در دنیا تغییر داده است. از زمانی که اینترنت امکان ارتباط جهانی، سریع و پرشتاب را فراهم کرده، زندگی انسان وارد مرحله ای تازه شده. در واقع اینترنت همه پیشرفت های تکنولوژی بعد از جنگ جهانی دوم را به گوشه ای فرستاد و خودش به چهره اصلی تحولات

به لوٹ شدن مفهوم انقلاب در ذهن مخاطب انجامید و با گذشت زمان و عدم تحقق نتیجه مورد نظر به یأس معترضینی که فروپاشی را در دو قدمی می‌دیدند، منجر شد. ناگفته پیداست که بر خلاف تصور جبهه استکبار غرب و اپوزیسیون برانداز، به باور متخصصان جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها، اعتراضات مردمی زمانی به انقلاب منجر می‌شوند که از یک طرف شاهد برگزاری اعتراضاتی گسترده و مستمر با حضور جمع زیادی از مردم از قشرهای مختلف باشیم و از طرف دیگر، هم شاهد از هم پاشیدگی اقتصاد کشور به دلیل عملیات ایدایی و اعتصابات معترضین باشیم و هم شاهد از بین رفتن قدرت و مشروعیت نظام مستقر و ریزش نیروهای حامی حکومت و پیوستن عناصری از مجموعه دولت بخصوص از نیروهای نظامی و امنیتی به معترضین که هیچ‌یک از این اتفاقات در جریان اعتراضات اخیر رخ نداد و به تعبیری تیرآنان به سنگ خورد و توطئه برنامه ریزی شده آنان - اگر چه مردم و کشور را به زحمت انداختند و ۱۰۰ روز جامعه را با ناامنی در وحشت قرار دادند - در همه ابعادش با شکست مواجه گردید و دست از پا درازتر به لانه های فاسد خود خزیدند.

دنیا تبدیل شد. انسان‌هایی که حد فاصل دهه‌های ۶۰ تا ۹۰ میلادی در دنیا زندگی می‌کردند و می‌کنند به واسطه فرار گرفتن در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و رشد تکنولوژیک دنیا خودشان را انسان‌های مدرنی می‌دیدند که بر لبه تکنولوژی گام برمی‌دارند. اما از دهه ۹۰ میلادی و با دسترسی به اینترنت این دوره به یک عصر قدیمی، با عناصر نوستالژیک تکنولوژی تبدیل شده است. همین تأثیرگذاری شدید اینترنت بر زندگی بشر موجب شد تا بسیاری تعاریف نسلی هم بر اساس آن شکل بگیرد. در ایالات متحده آمریکا به متولدین بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ نسل Z گفته می‌شود. آنها کسانی هستند که از ابتدای زندگی شان روی زمین به اینترنت دسترسی داشته‌اند و سبک زندگی شان را بر اساس استفاده از اینترنت تعریف کرده‌اند. برخی این تعریف آمریکایی را به همه دنیا نسبت می‌دهند اما واقعیت ماجرا این است که نسل Z در هر کشوری بر اساس زمان در دسترس قرار گرفتن و همگانی شدن اینترنت تعریف می‌شود. در ایران نیز این نسل خود را هر روز بر جامعه بیش از پیش تحمیل می‌کند. این نسل یعنی نسل دیجیتال مادرزاد، خواسته و حتی تنوع بیان خود را دارد. وقایع صدروزه مورد بحث که از دیدگاه مسئولان با ظهور و بروز نسل «زده» ایران شکل گرفت، به همه مسئولان یادآوری کرد که باید این نسل را جدی گرفت و به خواست‌هایش توجه کرد. به موقع آنها را قانع کرد و برای هر قدمی آنان را با خود همسو کرد. آن‌چنان که عزت‌الله ضرغامی در توییتی عنوان کرد که باید حرف دهه هشتادی‌ها را شنید و جدی گرفت. به باور بسیاری نوجوانان و جوانان امروزی، زبان مخصوص به خود دارند زیرا زیست آنان با نسل‌های پیش از خود کاملاً متفاوت است. این تصویری است که نسل‌های قبلی به ندرت از خودشان داشتند و نسل جدید به کمک زندگی بر بستر اینترنت آن را به خوبی می‌شناسد. همین شناخت درست هم موجب می‌شود آنها نسبت به نیازها و خواسته‌هایشان از جامعه و حاکمیت کمی جلوتر از نسل‌های قبلی باشند. (موحدی‌راد؛ سامان، نسل Z، چه می‌گوید؟ شرق؛ دوشنبه ۱۸ مهر ۱۴۰۱ - کلدنبرگ: ۳۸، ۳۹)

۱- کدیور؛ جمیله. درس‌هایی از اعتراضات ۱۴۰۱. اطلاعات؛ شنبه ۱۷ دی ماه ۱۴۰۱ - شماره ۲۸۳۰۰.

اغتشاش و تخریب؛ آفت و بزرگترین دشمن حرکت مدنی مطالبه‌گری لازم به تأکید است که آفت و در واقع بزرگترین دشمن حرکت مدنی مطالبه‌گری، اغتشاش، تخریب و خارج ساختن آن از ماهیت اجتماعی است. موضوعی که متأسفانه به واسطه شرایط کشور و نیز ماهیت حرکت‌های اعتراضی، مورد سوء استفاده برخی جریان‌های داخلی و خارجی قرار گرفته و از این مسیر سعی در انحراف اصل ماجرا و خواسته معترضان می‌کند.

اساساً ماهیت اعتراض و کنش مدنی با هرگونه خشونت و تخریب در تعارض است. چرا که موضوع اعتراض و مطالبه در دو ساحت اجتماعی و حقوقی زیست می‌کند، ولی تخریب و اغتشاش در مسیر مقابل یعنی تهدید زندگی و امنیت اجتماعی و روانی قرار دارد. دقیقاً از همین منظر است که باید میان دیدگاه اعتراض و اغتشاش تفاوت ماهوی قائل شد؛ جریان‌هایی که سعی دارند به عنوان مثال یک حرکت و مطالبه صنفی را به یک مناقشه سیاسی تبدیل کرده و در مورد اخیر ابراز تأسف برای مرگ یک دختر جوان و مطالبه در خصوص تجدید نظر از برخوردهای سلبی را به صحنه درگیری و رویارویی تمام عیار در سایر حوزه تبدیل کنند، منشاء و آیشخوری کاملاً متفاوت با خواسته مردم با اهدافی کاملاً مغایر با افکار عمومی را دنبال می‌کنند. به همین دلیل است که لزوم توجه به مطالبه عمومی با تخریب و خشونت ورزی اهمیت می‌یابد. جایی که با صدای رسا می‌توان گفت، اعتراض آری؛ اغتشاش خیر.^۱

جنگ ترکیبی جبهه استکبار غرب و متحدانش علیه ایران

مقام معظم رهبری در سخنرانی مورخ ۱۲ آبان ماه ۱۴۰۱ و در روزهایی که خیابان‌های تهران و تعدادی دیگر از شهرهای ایران هنوز جولانگاه اغتشاش‌گران و آشوب‌طلبانی قرار داشت که با تحریک رسانه‌های خارج از ایران و گروهی از مقامات اروپایی و آمریکایی به اسم مردم و به بهانه فوت ناگوار خانم مهسا امینی، زندگی را بر مردم کوچه و خیابان سخت کرده و به خیال خام خود منتظر تغییرات بنیادین در ایران بودند، از مهمترین ویژگی تحولات جاری در ایران «رمزگشایی»

کردند و با توصیف آنچه بعد از فوت خانم امینی رخ داده بود به عنوان «جنگ ترکیبی»، نگاه‌ها و توجه‌ها را به ابعاد مختلف تحولات معطوف کردند. «جنگ ترکیبی» که از اواسط شهریور ماه علیه ایران به راه انداخته شد، ابعاد و زوایای پیدا و پنهان مختلفی دارد که برخی از این زوایا برای هرناظرینی طرف و منصفی، با مشاهده عینی تحولات جاری در کف خیابان‌ها، قابل درک و تشخیص بود، هر چند در همان شرایط نیز بسیاری خود را پشت نام «مطالبات مردمی» پنهان می‌کردند و نمی‌خواستند شرایط حساس کشور را درک کنند، و برخی از زوایای آن را نیز مرور زمان، نور بر آن خواهد تاباند و بر همگان آشکار خواهد شد.

اما تقریباً می‌توان گفت در سه دهه گذشته ایران هیچگاه با چنین شرایط پیچیده‌ای که به درستی از آن به عنوان «جنگ ترکیبی» یاد شده، روبرو نشده بود. شناسایی ابعاد و زوایای مختلف این «جنگ ترکیبی» باید بخشی از «جهاد تبیین» در کشور باشد. زوایای پیدا و پنهان آن که شناسایی شد، هر کدام از آن‌ها اولاً باید به درستی و با حوصله مورد بررسی موشکافانه قرارگیرند و ثانیاً برای مدیریت آن و تلاش برای جلوگیری از تکرار آن، باید برنامه ریزی راهبردی متناسب، انجام داد.

۱- جنگ ترکیبی، آمیخته یا هیبریدی همان‌طور که از نام آن پیداست، ترکیبی از همه امکانات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای از پا درآوردن دشمن و کشورهای مورد هدف است. این مسئله بعد از جنگ سرد و جنگ جهانی دوم، مرسوم شده و فرانک هافمن را پایه‌گذار جنگ ترکیبی می‌دانند. روش‌های متنوعی در این جنگ از سوی دشمنان به کار برده می‌شود. انقلاب‌های رنگی برای برهم زدن انتخابات‌ها و تغییر نتیجه آن مطابق آنچه مد نظر دشمن است، استفاده از نیروهای نامنظم، که در حوادث اخیر درون کشور هم دیدیم برخی افراد در جامعه مأموریت‌هایی داشتند و اغتشاش ایجاد کردند- حمایت از ناآرامی‌های داخلی توسط دشمنان، جنگ‌های نیابتی، عملیات روانی، سوءاستفاده از دیپلماسی، جنگ تبلیغاتی و حملات سایبری در فضای مجازی از جمله این روش‌ها هستند که می‌توان به آنها توجه داشت. در حوادث اخیر کشور ما حملات سایبری و جنگ تبلیغاتی بسیار پررنگ بود و آن‌طور که گفته شد حتی از ربات‌ها هم استفاده کرده‌اند که یک ذهنیت‌سازی برای جامعه انجام دهند. مدت‌هاست قدرت‌های غربی علیه کشورهایی که با آن‌ها دچار چالش هستند یک جنگ شناختی به راه انداخته‌اند. جنگ اقتصادی و وضع تحریم نیز یکی دیگر از ابزارهای تهاجم دشمنان به این کشورهاست. در برخی از کشورها هم در زمان خود از نیروهای ویژه و نظامی‌شان استفاده می‌کنند و حتی دیدیم که از داعش هم برای رسیدن به اهدافشان استفاده کردند. پس این جنگی آمیخته از جنگ سیاسی، کلاسیک، نامنظم، سایبری، استفاده از تروریست‌ها، دیپلماسی و حمایت از آشوب‌های داخلی و حتی استفاده از دادگاه‌های بین‌المللی است. تشکیل جلسه غیررسمی شورای امنیت سازمان ملل از سوی آمریکا درباره حوادث اخیر در کشور ما نمونه‌ای از استفاده ابزاری از این ساختار بین‌المللی در همین جهت بود. یکی از کارهای دیگر دشمن برهم زدن بافت اجتماعی برای زمینه‌سازی مهاجرت نخبگان کشور است. ابزار دیگر آن‌ها یورش فرهنگی برای سست کردن اعتقادات مردم است. آن‌ها به دنبال ایجاد باورهای جدید به‌جای اعتقادات جامعه هستند تا بتوانند نیروهای جوان را به سمت خودشان جذب کنند.

از دیدگاه برخی صاحب نظران؛ بدون تردید یکی از مهمترین ابعاد این «جنگ ترکیبی» حوزه سیاست خارجی بود که شایسته توجه دقیق است. در حوزه سیاست خارجی در ۱۰۰ روز ایام اغتشاشات و متعاقب تحولاتی که به دنبال فوت خانم امینی در کشور اتفاق افتاد، چند جریان قوی شکل گرفت که راهبری هر یک از این جریان‌ها را یکی از کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلیس و یا آلمان برعهده داشتند و این مربع راهبری، دنباله روی زیادی هم داشتند که به دلایل مختلف انتخاب دیگری جز دنباله روی چشم بسته از رویکرد این هسته ۴ کشوری، نداشتند. آنچه این کشورها در این مدت انجام دادند باید بعنوان بخشی از حافظه تاریخی دیپلماسی و سیاست خارجی کشور به درستی ثبت و مورد توجه قرار گیرد و در تمام معادلات و مراودات آینده حوزه سیاست خارجی، همواره جای ثابتی در عناصر تشکیل دهنده رویکردها و راهبردهای ما در سیاست خارجی داشته باشد.^۱

«اتخاذ سیاست ابراز بی میلی به مذاکرات هسته‌ای»، «افزایش تحریم‌ها به ویژه در حوزه حقوق بشر»، «برگزاری نشست ویژه شورای حقوق بشر در ژنو»، «تشکیل کمیسیون حقیقت یاب توسط شورای حقوق بشر»، «لغو عضویت ایران در کمیسیون مقام زن» و «فراخواندن تکراری سفرای ایران دوارو» بخشی از آن چیزی است که این کشورها در ایام صدروزه اغتشاشات علیه ایران انجام دادند و تمام آنها را نیز به پشتوانه «پروپاگاندا» (با هدف بدنام سازی و سیاه نمایی با استفاده از رسانه های فارسی زبان و غیرفارسی زبان، فضای مجازی و سلبریتی ها)، «سازمانهای بین المللی» و «دادن میدان جولان به جریان‌ها و جامعه ایرانی معاند در خارج از کشور» صورت گرفته است. این اقدامات بصورت کامل با تحریک عالی ترین مقامات این ۴ کشور زیاده خواه صورت گرفت.

با توجه به آن چه بیان شد؛ فهم این نکته بسیار حائز اهمیت خواهد بود که بدانیم برای طراحان و برنامه ریزان «جنگ ترکیبی»، «سیاست خارجی» ادامه «خیابان» های ایران بود که باید دچار خشونت و آشوب و بی ثباتی می شد؛ بنابراین در ادامه آنچه در خیابان های برخی از شهرها ترویج می کردند، به دنبال آن بودند که میوه آن

۱ - «جنگ ترکیبی» سه قدرت اروپایی علیه ایران در حوزه سیاست خارجی. جوان آنلاین؛ شنبه ۲۴ دی ۱۴۰۱ - ۱۱:۲۹ - کد خبر: ۱۳۰۳۸۴ به نقل از خبرگزاری ایرنا.

را در حوزه سیاست خارجی بچینند. بنابراین تحت فشار قرار دادن ایران با هدف تضعیف تصویر ایران در میان افکار عمومی جهانی، دور کردن ایران از متحدان، محدود کردن عرصه نقش آفرینی ایران در مسائل منطقه ای و بین المللی و در یک کلمه، «عقب راندن» ایران در سیاست خارجی و مجبور کردن ایران به سکوت و انفعال و در نهایت «امتیازگیری» حداکثری از ایران به ویژه در مذاکرات هسته ای، مهمترین اهداف آمریکا به همراه سه کشور اروپایی و سایر متحدان عبری و عربی استکبار غرب در ۱۰۰ روز اغتشاشات علیه ایران بوده است.^۱

نقش بازیگران بیرونی در اغتشاشات ۱۰۰ روزه نادیده گرفته نشود

نکته مهم در تحلیل و آسیب شناسی اغتشاشات ۱۰۰ روزه و راهکارهای پیشنهادی؛ آنچه نباید نادیده گرفته شود نقش بازیگران بیرونی در این عرصه است. آنچه برخی سیاستمداران و رسانه‌ها بر آن اصرار دارند تکیه صرف به مسائل اجتماعی و اقتصادی، واژگانی همچون نبودن جریانی خاص در سپهر سیاسی کشور، لزوم آشتی و گفت‌وگو ملی در کشور... است به گونه‌ای که ریشه تمام مسائل را در داخل کشور جستجو می‌کنند و به نوعی مقصرسازی درونی را مطرح و عملاً نقش عامل خارجی را رد می‌کنند. هر چند رویکرد به همگرایی اصلی مهم است و نباید عوامل داخلی را نادیده گرفت اما نباید این رویکرد چنان یک جانبه باشد که فراموش گردد که چگونه دولت‌های بیگانه تمام ابزار سیاسی، رسانه‌ای و اقتصادی را به کار گرفتند تا امنیت ایران را برهم زده و حتی در مسیر تجزیه آن پیش روند و در این راه حتی از قاتلانی همچون منافقین، کومله، داعش، جیش‌الظلم و تجزیه طلبان بهره گرفتند.

نباید فراموش کرد که در جنگ ادراکی، رسانه‌های بیگانه چگونه جوانان این سرزمین را گرفتار فضای آشوب و اغتشاش ساخته و مطالبه‌گری صحیح را از آنان گرفته و به سمت خشونت سوق دادند. این حقیقتی انکارناپذیر است که دشمن همواره در کمین ایران و ایرانی بوده و هست و بخش مهمی از گفت‌وگو ملی باید در قالب دشمن شناسی و مقابله با طراحی‌ها و به ویژه جنگ فرهنگی و ادراکی آن

۱- جنگ ترکیبی، سه قدرت اروپایی علیه ایران در حوزه سیاست خارجی. جوان آنلاین: شنبه ۲۴ دی ۱۴۰۱ - ۱۱:۲۹ - کد خبر: ۱۱۳۰۲۸۴ به نقل از خبرگزاری ایرنا.

باشد. تکیه صرفاً بر نسخه‌های داخلی و تطهیر کردن خواسته یا ناخواسته دشمن، خسارت‌های جبران ناپذیری برای کشور به همراه خواهد داشت چرا که هیچ کشوری به صورت جزیره‌ای اداره نمی‌شود و شناخت دوست و دشمن و وحدت و انسجام ملی در برابر دشمنان اصلی مهم برای تحقق اهداف داخلی می‌باشد.^۱

سهام خواهی سیاسی جریان‌های سیاسی در ایام اغتشاشات

همزمان با آرام‌تر شدن فضای اجتماعی و امنیتی کشور آنچه از سوی برخی محافل رسانه‌ای و سیاسی به عنوان چرایی و ریشه‌یابی اغتشاشات ۱۰۰ روزه و راهکار آنچه ترمیم سرمایه اجتماعی و پیشگیری از تکرار چنین حوادث تلخی در سطح کشور نامیده می‌شود در واژگانی قابل تأمل جمع می‌گردد. نبود جریانی خاص در عرصه سیاسی کشور به عنوان سوپاپ اطمینان تحولات اجتماعی، یکسان شدن ساختار قدرت در دست جریانی خاص، بی‌توجهی به گفت‌وگو و مطالبات نسل جدید، بی‌توجهی به هشدارهای کارشناسان امور اجتماعی و... در باب ریشه‌های حوادث اخیر کشور معرفی شده‌اند و همزمان نیز رویکرد به آشتی ملی، انجام گفت‌وگو ملی، بازگشت جریانی که در انتخابات‌های اخیر (مجلس یازدهم شورای اسلامی و سیزدهمین انتخابات ریاست جمهوری) از سوی مردم اقبالی نداشته‌اند به قدرت و... نیز به عنوان راهکار جلوگیری از تکرار این وضعیت و احیای سرمایه اجتماعی عنوان می‌گردد.

هر چند اصولی همچون توجه به مطالبات و گفت‌وگوهای مورد نیاز جامعه و به ویژه نقش‌آفرینی جوانان در اداره امور به عنوان آینده‌سازان این مرز و بوم امری انکار ناپذیر می‌باشد اما در کنار نکاتی که بیان شد قابل توجه است. آنچه این روزها از سوی برخی جریان‌های سیاسی، رسانه‌ها و برخی سلبریتی‌ها در باب آشتی ملی و گفت‌وگو ملی مطرح می‌شود در چارچوب رویکردهای سیاسی بوده که بیش از آنکه رنگ و بوی همکاری و همیاری برای حل مشکلات کشور داشته باشد بیشتر نمودی از سهم خواهی سیاسی شده است حال آنکه مطالبه امروز و همیشه مردم، مطالبه مسائل اقتصادی و معیشتی است.^۲

۱- غفوری و قاسم، شناخت درست مولفه‌ها، سیاست روز: چهارشنبه ۱۱ آبان ماه ۱۴۰۱ - شماره ۵۹۹۳.

۲- همان.

اعتراض حق قانونی مردم است

بخش اعظم از اغتشاشات ۱۰۰ روزه که در برخی شهرهای کشور شاهد آن بودیم، با هدایت و حمایت شبکه‌های معاند ضد نظام به وقوع پیوست. اوباش و اغتشاشگران با نفوذ در میان معترضان نه تنها به دنبال این بودند که جو ناامنی در کشور ایجاد کنند و اجازه ندهند صدای معترضان شنیده شود، بلکه به دنبال منحرف کردن اعتراض مردم و سوءاستفاده از آن بودند. اعتراض حق قانونی مردم است و در اصل ۲۷ قانون اساسی^۱ نیز این موضوع به صریح قاطع و صراحت آمده است اما اغتشاش، ناامنی و آتش زدن اموال عمومی و ضرب و شتم مردم و نیروهای انتظامی که مسئولیت امنیت جامعه را دارند، خلاف قوانین کشور و جرم محسوب می‌شود و کسی نباید به خود اجازه دهد جو آرام جامعه را ناامن کند.^۲ اغتشاشگران در اغتشاشات ۱۰۰ روزه با برنامه ریزی دشمنان این ملت و با هدف ایجاد آشوب و سازماندهی تخریب اماکن عمومی و توهین به مقدسات مردم فهیم و آگاه ایران، از هیچ رذیلت و پستی برای اجرای فتنه های طراحی شده تحت حمایت بی بی سی، ایران اینترنشنال، شبکه آمریکایی VOA و دولت های غربی و اروپایی و عربی و صهیونیستی؛ فروگذار نگردید و هرآن چه که برایشان دیکته شده بود از سوزاندن قرآن کریم گرفته تا آتش زدن مساجد، کشیدن حجاب از سرزنان محجبه، برداشتن روسری از سر، برهنه شدن، آتش زدن حافظان امنیت جامعه اجرا و پیاده کردند تا شاید بتوانند با استفاده از اعتراضات و مطالبه گری اقتصادی، رفاهی و بهداشتی به حق مردم از حاکمیت، آنان را همراه خود سازند که خوشبختانه با بیداری مردم و دوری مردم از جرثومه های فتنه و فساد جیره خوار دست آموز دشمنان زشت خوی پلید عقده ای روان پریش، توطئه پیچیده ایشان با افتضاح شکست خورد و

۱- اصل بیست و هفتم: «تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.» این اصل بسیار واضح و روشن بیان شده است و نیاز به تفسیر ندارد و کاملاً مشخص است که اصل ۲۷ قانون اساسی، حق تشکیل تجمعات آزاد را برای شهروندان به رسمیت شناخته است و طبق همین اصل قانونی هرکسی «بدون حمل سلاح» در صورتی که این اقدامش «مخل مبانی اسلام نباشد» می تواند از این حق قانونی استفاده کند. اما با بالاگرفتن اعتراضات خیابانی و تداخل برخی مطالبات بحق مردم و به خشونت کشیده شدن این اعتراضات، شرایط به سمتی رفت که مسئولان مربوطه تأکید کردند باید خط معترضان از آشوب طلبان جدا شود.

۲- آصفری؛ محمد حسن. ایجاد ناامنی در ایران به منظور شکست مذاکرات. وطن امروز؛ چهارشنبه ۴ آبان ماه ۱۴۰۱ - شماره ۳۱۱.

اکنون با اقدامات کورآشوبگرانه پراکنده در تله مرگ خویش گرفتار آمده‌اند و در آن دست و پا می‌زنند تا شاید راه فراری برای استخلاص از آن پیدا کنند اما همه راه‌ها به روی آنان بسته شده و با شناسایی‌های انجام شده از سوی نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی ته مانده اغتشاشگران و آشوب‌طلبان و حامیان داخلی آنان، به چنگال قانون و عدالت گرفتار آمده، محاکمه و مجازات شده و خواهند شد.

انزجار مردم از اغتشاشگران و عدم همراهی عموم جامعه با آنان

بیش از سه ماه از آغاز آشوب‌ها و تلاش‌های همه‌جانبه دشمنان ایران برای فروپاشی اجتماعی و درگیری مردم با مردم و مردم با حاکمیت در یک هجمه تمام عیار و بی‌سابقه می‌گذرد. گذشت زمان و شواهد و قرائن روشن، آشکار کرد که برخلاف تبلیغات اولیه مبنی بر مواجه بودن جامعه با یک اعتراض اجتماعی طبیعی به سیاست‌های حاکمیت ایران با یک توطئه بی‌سابقه مواجه شده که امنیت و تمامیت ارضی آن را نشانه گرفته است.

در این مدت مهم‌ترین راهبرد دشمنان، تلاش برای به صحنه کشاندن عموم مردم با استفاده از همه ابزارها اعم از رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، سلبریتی‌ها و برخی چهره‌های مشهور و مبتنی بر همه شیوه‌های تجربه شده و جدید و بر مبنای یک درک جامعه‌شناختی و روانشناختی جمعی جامعه ایران بود که در مراکز پژوهشی مرتبط با سرویس‌های جاسوسی مطالعه و طراحی شده است. با این حال ورود زودهنگام به فاز خشونت افسارگسیخته و آغاز تحرکات جریانات تجزیه‌طلب، خیلی زود مشت دشمن را برای مردم باز کرد و سبب انزجار مردم از آنان و عدم همراهی عموم جامعه با اغتشاشگران گردید. در شرایطی که بصیرت و هوشیاری و هوشمندی قاطبه ملت ایران یک بار دیگر طراحی دشمنان را با شکستی مفتضحانه مواجه ساخت، ایجاد امید در دل آحاد جامعه و همراه کردن آنان با حاکمیت و در مجموع جلب رضایت ایشان وظیفه تک‌تک مسئولان است.

امروز هیچ‌یک از مسئولان کشور، نارسایی‌هایی که موجب نارضایتی مردم است را انکار نمی‌کنند و با اهتمام جدی برای کاهش و رفع مشکلات موجود در صحنه حضور دارند. تلاش مستمر برای حل مشکلات جامعه به‌خصوص در

حوزه اقتصادی، اطلاع‌رسانی مستمر در مورد میزان و پیشرفت کارهای انجام‌شده و همچنین تشریح صادقانه محدودیت‌های موجود برای ایجاد اعتماد و اقبال افکار عمومی یک ضرورت قطعی است که باید مورد توجه قوای سه‌گانه و همه کارگزاران نظام قرار گیرد.^۱

فرصت برای اندیشیدن و تأمل در رخدادها

در فضای غلبه احساس بر تفکر و ایجاد شکاف‌های کاذب بر محور تنفر، برقراری ارتباطات منطقی حتی پیرامون مسائل روزمره ناممکن می‌شود، چه رسد به مسائل پیچیده و چند لایه اجتماعی-سیاسی، که جای خود را دارند؛ هرچند در شرایط عادی نیز درک متقابل نسلی که صرفاً در فضای مجازی سیر می‌کند و حتی از مفهوم خشونت درک واقعی ندارد، امری بسیار دشوار است، به ویژه بعد از ایام طولانی ابتلای جامعه جهانی به کرونا که ارتباطات واقعی بسیار حداقلی شد. اکنون که بدخواهان ملت ایران شکستی را در سوءاستفاده از معادلات داخلی این مرز و بوم بر کارنامه سراسر ناکامی خود افزودند بدانند، اولاً ملت بزرگ ایران در فراز و فرودهای دهه‌های گذشته با فراهم آوردن فرصت برای اندیشیدن و تأمل در رخدادها، خطرات جدی را پشت سر گذاشته است. در دهه ۶۰ علاوه بر استفاده از گروه‌های تروریستی حتی ارتش سری ناتو علیه ایران فعال شد و ظرفیت‌هایی را از ایرانیان گرفتند که جایگزین ساختن آن‌ها محال به نظر می‌رسید، اما «هویت»، رها نشدنی نیست. ثانیاً در تاریخ معاصر، همواره «ملت ایران» مطالبات منطقی خود را به گونه‌ای دنبال کرده که هرگز فرصتی به بیگانگان و سلطه‌طلبان ندهد و فقط افراد و گروه‌هایی با هدایت بیرونی، خشونت و آشوب را برای فراهم کردن مقدمات کودتای بیگانه دنبال می‌کرده‌اند. ثالثاً خوشبختانه، امروز تبدیل ایران به یک قدرت تعیین‌کننده موجب شده است که اراده تهران نگذارد حتی در منطقه، سلطه‌گرانی که سابقه دو کودتا در میهن ما دارند با آشوب آفرینی کودتاهایی در عراق، سوریه، ترکیه و... صورت دهند، اما این واقعیت پیش رو نباید ما را از محاسبات متأثر از جنگ رسانه‌ای سلطه‌طلبان غافل کند. رابعاً

۱- «صدای مردم» بدون سانسور از عدم همراهی با آشوبگران تا استقبال باشکوه از رئیس‌جمهور. کیهان، سه شنبه ۲۹ آذر ماه ۱۴۰۱- شماره ۱۳۱۹۸.

مسائل اجتماعی بروز یافته، تک‌عاملی نیستند؛ لذا چشم فرو بستن بر سایر عوامل، استمرار مشکلات را سبب می‌شود. با وجود تأکیدات رهبری بر این مهم که دشمن بر زخم‌ها می‌نشیند و ضرورت به رسمیت شناختن مطالبات به‌حق و اعتراضات مردمی و پاسخ‌گویی به آن، متأسفانه برخی تحلیل‌گران نزدیک به کانون‌های بروز خطا هرگز مایل نیستند در مقام بررسی عامل یا عوامل ایجاد زخم بر آیند؛ این رویکرد فرصت‌ها را برای ترمیم شکاف‌های اجتماعی محدود می‌کند. خامساً تبلیغات پر حجم رسانه‌های با منشأ خارجی (اعم از مجازی و غیر مجازی) بیش از آن که بر فضای داخل کشور تأثیر گذارد، توهم را بر جریان‌ات مختلف خارج کشور حاکم ساخته است؛ زیرا این گونه القا شده که زمینه کسب موقعیت برای آنان در ایران به کمک بیگانه فراهم است؛ نزاع الوات‌گونه آنان در خیابان‌های پاریس و لندن برای همگان شوک‌آور و درس‌آموز بود. سادساً تحرکات دشمن عمدتاً در جنگ تمام‌عیار رسانه‌ای تجلی می‌یابد و واقعیت‌های صحنه محوریت ندارد؛ زیرا برای اولین بار در تاریخ ارتباطات، حجم خبرسازی در رسانه‌های خارجی خاص، متمرکز بر ایران است و هیچ رخداد دیگری را پوشش نمی‌دهند؛ حتی علاوه بر تبلیغ و ترویج گروه‌های تروریستی، به آموزش اقدامات تروریستی نیز می‌پردازند. متأسفانه به نظر نمی‌رسد که نمایندگی‌های سیاسی ایران در اروپا به وظایف خود در پاسخ‌گویی به خلاف واقع‌گویی‌های رسانه‌های مورد پشتیبانی نژادپرستان صهیونیست عامل باشند؛ در غیر این صورت با استفاده از فرصت‌های قانونی پاسخ‌گویی، به‌خوبی می‌توان مخاطبان این رسانه‌ها را با واقعیت‌ها آشنا ساخت. سابعاً بهره‌مندی از فوت متأثرکننده یک جوان برای کلیدزدن آشوب، به‌سرعت فضا را هیجانی می‌کند (همان‌گونه که چنین شد)، اما وقتی تنش آفرینان از دروغ و فریب برای برهم زدن نظم یک جامعه بهره‌برده باشند به فاصله کوتاهی غبارها فرو می‌نشیند؛ در چنین شرایطی موتور آشوب نیازمند سوژه‌های جدید خواهد بود تا اذهان از هیجانی شدن تجربه نیندوزند؛ لذا به خویشتن‌داری فوق‌العاده کنش‌گران جامعه از هر سلیقه و گرایشی نیازمندیم تا بدخواهان ایران را دست‌خالی از میان صفوف خود بیرون برانیم.^۱

۱- سلیمی نمین، عباس. ۹ نکته درباره اعتراضات و اغتشاشات اخیر. جوان آنلاین: یکشنبه ۲۴ مهر ۱۴۰۱ - ۱۹:۴۴ - کد خبر: ۱۱۱۰۱۰۶.

اعتراف به دروغ؛ پس از شکست مفتضحانه در آشوب‌ها

یک‌سال از آشوب‌های ۱۴۰۱ گذشته است: آشوبی که ضد انقلاب در آن تمام تلاش خود را به کار بست تا سنگین‌ترین ضربه را به جمهوری اسلامی ایران وارد کند. این آشوب اما از گفتمان مشخصی دفاع نمی‌کرد؛ هیچ ایده و طرح راهبردی‌ای نیز پشت خود نداشت. همین ضعف گفتمانی به مشکلی در پروسه همراه کردن بدنه خاکستری و هدایت آشوب‌ها تبدیل شده بود. مشکلی که باید به نحوی حل می‌شد؛ راه‌حل هم برای سردمداران این جنبش بی‌هویت جز سوار شدن بر احساسات مردم نبود؛ احساساتی که مشخصاً باید به هر نحوی تحریک می‌شد. ساده‌ترین راه هم دروغ بود؛ چیزی که براندازان و ضدانقلاب دست در دست هم برای رسیدن به یک هدف منحوس به کار گرفتند. کار تا جایی پیش رفت که این جماعت پس از شکست مفتضحانه خود در آشوب‌های ۱۴۰۱، به روایت جزء به جزء این دروغ‌ها رو آورده و به اکاذیب خود اعتراف کردند.

حسین باستانی، تحلیل‌گر بی‌بی‌سی در همین باره می‌گوید: اگر نگوئیم همه اخبار، می‌توانیم بگوئیم بیشتر اخبار مربوط به تمرّد نظامیان در جنبش پارسال ساختگی بود. او همان فردی است که این شبکه هر وقت به دنبال نشان دادن یک چهره منطقی و عقلانی از خود است سراغ او می‌رود؛ همان فردی که در این پروژۀ اعتراف به دروغ نیز، سعی دارد خود و شبکه بی‌بی‌سی را از آشوب شکست‌خورده سال گذشته جدا کند و با چهره‌ای به‌ظاهر منطقی (!) خود را از این باتلاق نجات دهد.

پرده اول: آشوبی که از یک دروغ شروع شد

اما ماجرا بسیار عمیق‌تر از اینهاست و امثال باستانی نمی‌توانند خود را از این باتلاق جدا کنند و با ژست یک مدعی منطقی که دروغ‌ها را برملا می‌کند رهایی یابند. اساساً ظاهر جنبشی که اینها آن را هدایت و نمایندگی می‌کردند و به نوعی در تکمیل پازل‌ها نیز از هیچ‌گونه نقش‌آفرینی‌ای مضایقه نمی‌کردند، بر پایه یک دروغ ساخته شده بود. اساساً اغتشاشاتی که پاییز سال قبل به بهانه فوت یک دختر در کشور راه افتاد، با یک دروغ شروع شد؛ اینکه مهسا امینی به دست نیروهای انتظامی ایران کشته شده است. همین ادعا کافی بود تا گروه‌های ضدایرانی

که همواره به دنبال ایجاد آشوب و ناامنی در کشورمان هستید، فرصت را غنیمت بشمرند و پروژه براندازی جمهوری اسلامی را کلید بزنند. ادعاهای دروغ خانواده امینی، به ویژه پدر او که هر روز با شدت و حجم بیشتری نسبت به روز قبل تکرار می‌شد، به مثابه هیزمی بر آتش فتنه بود. با این حال ادعای کشته شدن مهسا امینی هیچ‌گاه از سوی خانواده او و جریان آشوب و ترور اثبات نشد. در مقابل با پیگیری‌های دقیقی که از سوی مقامات و نهادهای مسؤول در ارتباط با چگونگی فوت مهسا امینی صورت گرفت، مشخص شد نه تنها ضربه‌ای به سر وی وارد نشده که او سابقه انجام عمل جراحی در مغز خود را هم داشته است؛ عملی که پدر مهسا امینی و جریان رسانه‌ای آشوب همواره منکرش شدند. اما همین اواخر بود که رضا بهروز متخصص بیماری‌های عروق مغزی در دانشگاه تگزاس سن آنتونیو که از حامیان جریان آشوبگر زن، زندگی، آزادی و از جمله کارشناسان شبکه اینترنت‌شنال است، به دروغ‌هایی که درباره فوت مهسا امینی منتشر شد، اعتراف و افشا کرد هیچ‌گونه علائمی از برخورد و ضربه در عکس سی‌تی‌اسکن مربوط به مهسا امینی نبوده است. جالب آنکه بعد از رضا بهروز، شهرام ماکویی، پزشک مورد اعتماد رضا پهلوی نیز به صورت صریح به این دروغ اعتراف کرد و اذعان داشت در سی‌تی‌اسکن‌های مهسا امینی خبری از ضربه وجود ندارد.

پرده دوم: آشوبی که با کشته‌سازی ادامه یافت

پس از آغاز آشوب‌ها اما نوبت به کشته‌سازی رسید؛ ایده‌ای نخ‌نما که در گذشته نیز مسبق به سابقه بوده و ضدانقلاب با استفاده از آن سعی داشت علاوه بر تحریک احساسات عمومی، گسل‌های قومیتی را نیز بسان اتفاقی که برای مهسا امینی رخ داده بود فعال کند. در این اغتشاشات اما خانواده‌های زیادی قربانی پروژه کشته‌سازی شدند. نیکا شاکرمی یکی از افرادی بود که ضد انقلاب روی ارائه تصویر کشته شدن او مانور زیادی داد. درگذشت مشکوک این دختر ۱۷ ساله لرستانی گزینه مطلوبی برای ضدانقلاب بود. دختری که بر اساس اعلام خانواده‌اش، به‌طور مشکوکی ناپدید و پیکر بی‌جان او چند روز بعد در نقطه‌ای در تهران پیدا شد. تحقیقات ابتدایی نشان داد کوله‌پشتی و گوشی موبایل متوفی،

روی سکوی پشت‌بام خانه ۴ طبقه مجاور قرار داشت. سرپرست دادسرای جنایی تهران در این باره گفت: این حادثه به اغتشاشات اخیر ارتباطی ندارد، هیچ‌گونه آثار گلوله در بدن مرحوم کشف نشده است و آثار نشان می‌دهد فوت ناشی از پرت‌شدگی فرد (خودکشی) بوده است. مشابه همین مسأله برای شخص دیگری با نام سارینا اسماعیل‌زاده رخ داد که اپوزیسیون با حربه نخ‌نمای قبلی خود به آن دامن زده؛ پروژه خود را پیش بردند.

علاوه بر این، حمیدرضا روحی جوان ۱۹ ساله از اهالی محله شهرزیبای تهران نیز به‌طرز مشکوکی در جریان آشوب‌های این منطقه به قتل رسید. محل اصابت گلوله در سینه و پهلوهای این جوان و عدم خونریزی نشان می‌داد برای قتل او از اسلحه‌های جنگی رایج مانند کلاشینکف استفاده نشده و احتمالاً از سلاح‌های کوچک با نام «شاه‌کش» برای انجام پروژه کشته‌سازی استفاده شده است؛ مسأله‌ای که بعدها مشخص شد از بین جمعیت آشوبگران تیراندازی صورت گرفته و حمیدرضا روحی توسط خود آشوبگران به قتل رسیده است.

عجیب‌تر از همه اینها ماجرای کشته‌شدن کیان پیرفلک در ایذه است. این کودک ۹ ساله که ۲۵ آبان‌ماه سال گذشته توسط تروریست‌های مسلح هدف گلوله قرار گرفت، به مثابه هدف جدید براندازان در پروژه کشته‌سازی قرار گرفت. حتی با وجود دستگیری این تروریست‌ها توسط پلیس و دادگاهی شدن‌شان باز هم این جریانات بر دروغ خود پافشاری و از مادر کیان پیرفلک برای پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. مادر این کودک با وجود همه این اتفاقات بر مقصر جلوه دادن جمهوری اسلامی ایران پافشاری داشت و بدون هیچ ادله و مدرکی به دروغ خود ادامه می‌داد و برای مردم و نظام هزینه‌سازی می‌کرد. این ماجرا حتی در مراسم تولد کیان پیرفلک ادامه یافت و پسر عموی مادر کیان پیرفلک با خودرو به سمت نیروهای پلیس حمله کرد و سروان «محمد قنبری» را به شهادت رساند. همچنین آبان‌سال گذشته رسانه‌های معاند ادعای کشته شدن «محمد حسن‌زاده» جوان ۲۸ ساله بوکانی با شلیک نیروهای امنیتی در روز ۲۵ آبان ۱۴۰۱ را روی خروچی خود بردند. با انتشار ادعای کشته شدن این فرد، پدر و برادر محمد حسن‌زاده نیز با سوار شدن بر این موج، ادعای کشته شدن او را در مراسم خاکسپاری‌اش تکرار

کردند. سرانجام بعد از ۱۰ ماه در ۷ شهریور فردی به نام «فریدین کریمی» به اتهام قتل محمد حسن زاده دستگیر شد.

طبق تحقیقات بازپرس پرونده، ماجرای قتل محمد حسن زاده به این صورت بوده که وی در آن روز، قصد سوار کردن خانمی در فلکه شهرداری بوکان را داشته اما در این مورد با فردی به نام فریدین کریمی به مشکل برخورد و درگیر می‌شود که این درگیری منجر به چاقوکشی و کشته شدن حسن زاده می‌شود. علاوه بر اینها اسامی دیگری چون نگین عبدالملکی، آرنیکا قائم مقامی و یک مرد ۳۱ ساله اراکی از دیگر افرادی بودند که در این امپراتوری دروغ مورد توجه قرار گرفته و از نام‌شان در پرونده کشته‌سازی استفاده شد.

پرده سوم: گزاره خیالی شکنجه و تجاوز

سناریوهای متعدد کشته‌سازی و در برخی موارد ادعای تجاوز از سوی مأموران امنیتی به اغتشاشگران بازداشت شده از مواردی است که در این پرونده دروغ، قابل تحلیل خواهد بود. یکی از اینها مربوط به حسین رونقی است. حسین رونقی از جمله افرادی بود که در جریان اغتشاشات سال گذشته بازداشت شد. همین موضوع بهانه‌ای شد تا جریان رسانه‌ای آشوب با بازیگری خانواده رونقی برای تحریک احساسات مخاطبان خود، دست به دروغ‌پردازی درباره او بزند؛ دروغ‌هایی از این قبیل که وی در زندان مورد شکنجه قرار گرفته و استخوان‌های جفت پاهایش خرد شده است. از کار افتادن اندام‌های داخلی وی به خاطر اعتصاب غذا نیز از دیگر ادعاهای مطرح شده از سوی جریان رسانه‌ای آشوب درباره حسین رونقی بود اما آزاد شدن او و تصاویری که از وی در کنار خانواده‌اش منتشر شد، نشان می‌داد این ادعاها بی‌اساس بوده و عملاً دروغ آنها با این تصاویر فاش شد.

پرده دیگر این دروغ‌ها مربوط به آرمیتا عباسی است. آرمیتا عباسی از جمله افرادی بود که با صدور فراخوان و تحریک جوانان کرج، اقدام به ایجاد آشوب و تولید خشونت می‌کرد و از همین رو مهر پارسال از سوی نهادهای امنیتی بازداشت و بعد از مدتی با عفو پدران رهبری آزاد شد. در پی بازداشت عباسی، جریان رسانه‌ای ضدایرانی با تولید اخبار دروغ مدعی شکنجه و حتی تجاوز به آرمیتا عباسی شدند؛

موضوعی که همان موقع از سوی رئیس کل دادگستری استان البرز تکذیب شد. وی در این باره بیان کرده بود: پس از انجام معاینات پزشکی مشخص شد این خانم از گذشته دارای مشکلات گوارشی مربوط به بیماری هموروئید بوده و در معاینات انجام شده مشخص شد در حال حاضر مشکل خاصی ندارد.

شدت این ادعا از دید ضدانقلاب تا جایی پیش رفته بود که جمهوری اسلامی ایران را به قتل نیز متهم کردند و ادعا می‌شد برخی افراد از زیر این شکنجه‌ها جان سالم به در نبرده و کشته می‌شوند. آیدارستمی و جواد روحی از همان افرادی هستند که این ادعا پیرامون آنها مطرح اما بعدها مشخص شد جز مستی دروغ چیز دیگری در پشت آن نبوده و هدفی جز تخریب وجهه نظام اسلامی نداشته‌اند.

پرده چهارم: سلبریتی‌ها و نقشی که در بازنمایی دروغ ایفا می‌کنند

مهر پارسال خبری با تیتر «کشته شدن یک دختر دانش‌آموز اردبیلی» منتشر شد. اسرا پناهی همان نامی بود که باید برای روشن ماندن شعله اغتشاشات مطرح شده و برای شدت بخشیدن به آن برخی سلبریتی‌ها نیز وارد عمل می‌شدند. علی دایی، بازیکن سابق تیم ملی همان سلبریتی مورد نظری بود که در این مورد به ویژه باید به تقاص خون همشهری خود وارد عمل شده و بخش عظیمی از اردبیل و ایران را تحریک می‌کرد. با اینکه بعدها مشخص شد این خبر دروغ بوده و از مدیرکل آموزش و پرورش اردبیل تا عموی اسرا پناهی به این مسأله واکنش داده و نسبت به این موضع خود اسناد و مدارکی نیز ارائه دادند اما علی دایی که بدون هیچ سندی، چنین حرفی را بازنشر کرده و به داغ خانواده آن مرحوم شکل تلخ‌تری داده بود، هیچ‌گاه پاسخی نسبت به اشاعه دروغ خود نداد و حتی از خانواده آن مرحوم نیز عذرخواهی نکرد.

این مستی از نمونه خروار سلبریتی‌ها در این ایام بوده و هر کدام به نحوی سعی داشتند از دروغ‌های منتشر شده نمدی برای خود بافته و برای مردم هزینه ایجاد کنند. مدل برخورد و پاسخگویی آنها هم دقیقاً مشابه همان کاری است که علی دایی انجام داد و بی‌هیچ سند و مدرکی به اشاعه دروغ می‌پرداختند و عملاً در این پروژه دروغ، خواسته یا ناخواسته نقش بازی می‌کردند. گاهی با اسرا پناهی و دروغ بستن به نیروهای امنیتی

و گاهی هم با سفیدشویی قاتلان شهید عجمیان و ترند کردن هشتگ برای این جانان، نقش خود را به عنوان بلندگوهای دروغ ایفا می کردند.

پرده پنجم: تجمعات دروغین

انتشار تصاویر و فیلم های قدیمی یا انتساب همزمان یک فیلم ثابت به چند شهر یا در چند تاریخ متفاوت هم بخش دیگری از دروغ های بود که برای گسترده نشان دادن اعتراضات به کار گرفته می شد. این حربه مضحک که چندین بار با بی آبرویی آنها همراه شده بود اما تا همین روز شنبه و سالگرد اغتشاشات نیز ادامه داشت و برای نشان دادن کثرت نفرات و شدت آن و ایضا به مثابه همان سوخت آتش آشوب ها مورد استفاده قرار می گرفت اما همه این دروغ ها برملا شده و خودشان نیز به آن اعتراف کردند؛ اتفاقی که باعث شد ماهیت این آشوبگران با کلیدواژه جنبش دروغ در تاریخ ماندگار شده و سندی بر بی هویتی آنها قلمداد شود. حجم این دروغ ها به حدی بالا بود که انتشارات خبرگزاری فارس ماجرای ۳۸ هزار دروغ ضدانقلاب و رسانه های برانداز آن هم در ۴۶ روز ابتدایی اغتشاشات را جمع آوری کرده و طی کتابی در ۲۱ شهریور منتشر نمود.

رسوایی دنباله دار

گروه های اپوزیسیون از ماه ها قبل تلاش همه جانبه خود را به کار بستند تا با تحریک مردم ایران، آشوب های زن، زندگی، آزادی را در سالروز اغتشاشات ۱۴۰۱ از سر بگیرند. با این حال آنچه در روزهای شنبه (۲۵ شهریور) و یکشنبه (۲۶ شهریور) شاهدش بودیم، بی اعتنایی محض مردم ایران نسبت به تقلای اپوزیسیون بود. این بی اعتنایی که ناشی از بی اعتباری گروه های ضد ایرانی در جامعه ایرانی است، اپوزیسیون را به این نتیجه رسانده که دیگر حنایش برای داخل کشور رنگی ندارد. جریان ضد ایرانی، همزمان با فراخوان هایی که برای تحریک مردم داخل کشور به ایجاد آشوب و اغتشاش صادر می کرد، در حال تدارک برگزاری تجمعات ضد ایرانی در کشورهای مختلف بود. در همین رابطه می توان به انواع فراخوان هایی اشاره کرد که هر یک از گروه های اپوزیسیون، از منافقین و سلطنت طلبان گرفته تا حامد اسماعیلیون و تجزیه طلبان برای ۲۵ شهریور صادر کردند. استرالیا، آمریکا، اسپانیا، آلمان، بلژیک، کانادا، نیوزیلند، ایرلند، فرانسه،

سوئد، لوکزامبورگ، ایتالیا، نروژ، ژاپن، اتریش، شیلی، فنلاند، اسپانیا، دانمارک و ترکیه از جمله کشورهای مشخص شده از سوی اپوزیسیون برای برپایی تجمع‌های ضدایرانی بودند. با این حال تجمعات محدودی که صرفاً در چند شهر اروپایی با مشارکت همه گروه‌های ضدایرانی برگزار شد، نشان داد علاوه بر داخل کشور، اپوزیسیون در اروپا و آمریکا هم اعتبار خود را ازدست داده است. حضور پرچم‌های گوناگون و ناشناس از احزاب و گروهک‌های تجزیه‌طلب و زد و خورد بین طرفداران سلطنت و چپگراها یا رفتارهای عجیب و غریب همچون برافراشتن پرچم ساواک فصل مشترک این تجمعات بود. اما نکته قابل توجهی که باید در ارتباط با تجمعات محدود روز شنبه ضدانقلاب مورد اشاره قرار گیرد، حضور گروه‌هایی مثل تجزیه‌طلبان و سلطنت‌طلبان در کنار یکدیگر بود. سلطنت‌طلبان در حالی شعارایران‌دوستی و وطن‌پرستی می‌دهند که در تجمعات خود دوشادوش تجزیه‌طلبانی که به دنبال تکه تکه کردن ایران هستند، علیه جمهوری اسلامی شعار دادند. اگرچه چنین صحنه‌هایی در جریان اغتشاشات سال گذشته نیز بارها تکرار و مشاهده شد.^۱

بازخوانی ریشه، علل و عوامل اغتشاشات ۲۰۰۱ روزه

صد روز آشوب و اغتشاش دشمن، بخشی از کشور و ملت نستوه ایران اسلامی را درگیر اتفاقات تلخ و ناگوار کرد. بازخوانی، ریشه‌یابی علل و عوامل، بانیان و طراحان، هدف‌ها و شعارها، سرکردگان و مجریان، ابزارها و شیوه‌های این آشوب که از دلایل چرایی انتشار این دو جلد کتاب حکایت دارد؛ اولاً نکات عبرت‌آموزی را عیان می‌کند و ثانیاً درس‌هایی برای دوستان این مرز نیک آیین و دشمنان بدسیرت دارد و ثالثاً کتاب پیش رو در حقیقت بازتاب نگاه، دیدگاه و تحلیل نویسندگان و صاحب‌نظران جامعه رسانه‌ای و مطبوعاتی کشور با سلايق و گرایشات خاص سیاسی می‌باشد که از آغاز شکل‌گیری اغتشاشات تا مهارآن و تا به امروز در خصوص آن آزادانه و بدون هیچ ملاحظه و ممیزی قلم زده و اظهار نظر نموده که برخی از آن‌ها خواسته یا ناخواسته در زمین دشمن بازی کرده‌اند، یا همسو با افکار بانیان و طراحان این اغتشاشات بوده‌اند و نقدشان نسبت به کشور، انقلاب و نظام، منصفانه صورت نگرفته و هر چه دل‌تنگشان خواسته گفته و

عقدہ گشایی نموده اند و گاہا نیز آب به آسیاب دشمن ریخته و آتش بیار این معرکہ گشسته اند کہ گویی مرگ «مہسا امینی» بہانہ ای بیش برای آنان نبوده است و این مرگ تلخ باعث شدہ با کشور، انقلاب و نظام تصفیہ حساب کنند و البتہ حکومت ہم تا آن جا کہ بہ منافع ملی و امنیت ملی خدشہ وارد نساژند با سعه صدر مثال زدنی با نویسندگان و روزنامہ ہای آنان کنار آمدہ و گاہی تہا بہ یک تذکر بسندہ کردہ و توضیحاتی از ایشان خواستہ اند.

و اما در نقطہ مقابل؛ نویسندگان و صاحب نظران دیگری وجود دارند کہ با احساس مسئولیت و آگاہی و بینش و درک موقعیت کشور و با لحاظ کردن منافع ملی و امنیت ملی، لحظہ ای در دفاع از کشور، مردم، انقلاب و نظام اسلامی تردید نکردہ و با دشمنان این مرز و بوم - کہ بہ دنبال تجزیہ ایران بودہ و با روایت سازی ہای جعلی و دروغین و همچنین سناریوہای سوربیہ سازی و کشتہ سازی و با شعارہای فریبندہ از جملہ این شعار «ژن، زندگی، آزادی» - مقابلہ کردہ و می کنند و ہرگز لحظہ ای در این خصوص نہ کوتاہی داشتہ اند و نہ نسبت بہ آن غفلت ورزیدہ اند و نہ بہ خود اجازہ دادہ اند خستہ شوند و چشمان بیدار و نافذشان بہ خواب رود. با توجہ بہ آن چہ بیان شد؛ قصد مؤلف از نوشتن این اثر دو جلدی، انعکاس ارزیابی موجزی از مصاحبہا، دیدگاہہا، نقدها و نظریہ پردازی ہایی است کہ بعد از درگذشت اسفبار «مہسا امینی»، از سوی روزنامہ نگاران، صاحب نظران، تحلیلگران و اساتید علوم سیاسی و اجتماعی منتشر شدہ است، می باشد. در کشور ما پارہ ای خبرہا بہ چند علت یا دلیل؛ سخت بہ باور عمومی مردم می رسد.

علت اول: خبرہا بہ خصوص اخبار حوادث اغلب دیر و غیر شفاف بہ اطلاع مردم می رسد. آن قدر غیر شفاف کہ موجی از شایعات گوناگون بہ صورت خبرہای تخریبی بہ خصوص از رسانہ های بیگانہ در خارج کشور بہ خورد مردم دادہ می شود و در محاورہ های عمومی جامعہ بہ شکل گیری شایعات می انجامد و ہمین شایعات کہ ہر مبنای اطلاعات ناقص، جہت دار و غلط در افکار عمومی انعکاس می یابد، بالقوہ می تواند عامل نارضایتی در سطوح مختلف قرار گیرد. در مورد اطلاع رسانی از چگونگی درگذشت اسفبار ہم میهن ما «مہسا امینی» نیز ہمین روال طی شدہ است. حاصل آن، ضربہ سنگین تر بہ اعتماد عمومی جامعہ و بستر سازی مرجعیت

خبری و اطلاع‌رسانی برای مجموعه رسانه‌های معاند جمهوری اسلامی شده است. علت دوم: کاستی‌ها و حفره‌های گوناگون در مجموعه ارتباطات کارساز - و نه تبلیغاتی - دولت و مسئولان با مردم به صورت رسمی و غیررسمی است. اولین پیام‌دان، ذهنیت «بی‌اعتمادی» است که به نسبت‌های گوناگون ازدرون خانواده‌ها تا گروه‌ها و قشرهای اجتماعی شکل می‌گیرد و منتشر می‌شود تا آنجا که ممکن است اصل «باور داشتن» در روابط اجتماعی به شکل «تظاهر» جلوه کند! این چرخه معیوب اطلاع‌رسانی در کشور ما و در جامعه‌ای که بخش بزرگی از آن گرفتار مشکلات سخت معیشتی است، موجب می‌شود تا بسیاری از آحاد جامعه و به خصوص اقشار جوان که مدام از سوی رسانه‌های بیگانه زیر بمباران القاء یأس و ناامیدی قرار دارند - در انتظار جرقه‌ای از حادثه‌ای باشند تا خود را با فریاد اعتراض تسکین دهند.

بار دیگر تأکید می‌شود اگر نگاهی به گفته‌ها و نوشته‌های اغلب روزنامه‌نگاران و صاحب‌نظران انداخته شود نشان می‌دهد که محور اصلی نقدهای آنها بر این جمله استوار است که باید باور کنیم بعد از گذشت بیش از چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی، در ایران و جهان، هم «زمان» و هم «زمانه» تغییر و تحول یافته است. اگر در مدیریت کلان در سطوح گوناگون آن و در روش‌های برنامه‌ریزی و اداره کشور به چنین رویکردی از واقعیت‌های فردی و اجتماعی رسیده باشیم، لاجرم نیازمند تغییراتی در نحوه مدیریت کشور هستیم.

این اعتراضات عجیب نیست، سال‌هاست در خصوص وقوع آن صاحب‌نظران و دلسوزان کشور هشدار می‌دادند. نکته جالب آن است که اصلی‌ترین تعداد معترضان و منتقدان به شرایط کنونی را، گروه سنی‌ای تشکیل می‌دهد که در دهه‌های پس از انقلاب به دنیا آمده و در تمام سال‌های رشد و آموزش پذیری‌شان، در اختیار سیستم تربیتی و آموزشی کشور بوده‌اند... به نظر می‌رسد بین معترضان و حکومت، یک زبان مشترک برقرار نیست. هر کدام از زاویه نگاه خود به مسائل نگاه می‌کنند، هر کدام حرف خود را می‌زنند و راه خود را می‌روند! بخشی از اپوزیسیون داخل ایران و مقیم خارج، شبکه‌های معاند ماهواره‌ای، جبهه استکبار غرب و متحدان اروپایی، عبری و عربی‌اش نیز در این رخدادها نقش

آفرینی کرده اند که در همین اثر به آنها پرداخته خواهد شد. عیار نقدها را باید سنجید و باز نقد کرد تا از این طریق هم حقیقت مکشوف شود و هم آرامش به دست آید. به قول لسان الغیب «حافظ»:

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند

تا همه صومعه داران پی کاری گیرند

در هر حال مؤلف اثر با توضیحات ارائه شده تلاش دارد با تکیه بر جهاد تبیین، روایتگر صادق جنگ ترکیبی (هبیریدی) در کالبد شناسی اغتشاشات صدروزه از نگاه جامعه رسانه ای و مطبوعاتی کشور با گرایشات سیاسی موجود که عمدتاً معروف به اصولگرا و اصلاح طلب می باشند، باشد و به بررسی و واکاوی آن ایام تلخ پردازد. در هر صورت حوادث و اغتشاشات ۱۰۰ روزه در کشور، اگرچه پرده از توطئه های دشمنان خارجی و داخلی برداشت و مردم را بیشتر نسبت به برخی حقایق آشنا ساخت، اما خسارات ناراحت کننده ای از جمله شهادت تعدادی از مردم و حافظان امنیت و همچنین برهم خوردن امنیت روانی عموم جامعه را در پی داشت. اما با وجود این تلخی ها «پروژه ویران سازی ایران» شکست مفتضحانه ای خورد؛ همان پروژه ای که قبلاً در افغانستان و عراق و سوریه و یمن و لیبی پیاده کردند اما در ایران قوی شکست سختی خوردند.

با عنایت به آن چه در مقدمه بیان شد مسلماً در این بین دریافت تحلیل و تفسیرهای اجتماعی و شناختی از حوادث ۱۰۰ روزه توسط کارشناسان و متخصصان علوم انسانی و علوم اجتماعی می تواند برای حال و آینده کشورمان پراز فایده باشد.^۱ در هر صورت روزهای تلخ و تأسف بار جولان دادن دشمن برای رسیدن به اهداف شومش، با بصیرت و هوشیاری مردم عزیز ایران سرفراز گذشت، هر چند هیچ گاه نباید از کید دشمن آسوده بود. حالا که این ملت بازم مثل همیشه دشمنان را ناکام و آرزوی دل گذاشت و نقشه خطرناک آنها را نقش بر آب کرد، نوبت مسئولان در بخش های مختلف نظام است که با کار هماهنگ، فوق العاده و جهادی، فرصت از دست رفته را جبران کنند و با اقدام مدبرانه و جهادگونه، هم قطار پیشرفت و عزت این کشور را به ریل اصلی آن بازگردانند و هم با کاهش تلاطم ها و مشکلات

۱ - برازنده؛ مهدی. بررسی اغتشاشات اخیر از نگاه جامعه شناختی. کیهان: سه شنبه ۳ آبان ماه ۱۴۰۱ - شماره ۲۳۱۵۰.

اقتصادی این ملت نجیب و بصیر، آرامش و امید آنها را افزایش دهند. این آزمون خطیر، پیش روی کارگزاران نظام جمهوری اسلامی است تا با شناخت اولویت‌ها، نقش اصلی خود را ایفا و برای ساخت ایران قوی بیش از پیش تلاش کنند. آن روزها گفتارها، متن‌ها، یادداشت‌ها و تحلیل‌های بسیاری به زبان‌های مختلف و با گرایش‌های سیاسی متنوع درخصوص حوادث پیش آمده، تولید و منتشر شده است. به‌زعم مؤلف، اکثر قریب به اتفاق این متون نتوانسته‌اند چهارچوب استدلال یا بحثی را که ارائه داده‌اند، ازگزند پدیده‌زدگی محفوظ بدارند. به‌نظر می‌آید جای تحلیلی که بر جان‌های تشنه آگاهی نشسته و نور فهم را در وجود این جان‌ها روشن سازد، خالی است. به ذهنم زد به‌جای تحلیل شخصی از حوادث و افزودن نظری دیگر بر این انبوهه گفتارهای تولیدشده، در حد فهم خود تلاش کنم از لابه‌لای آن دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها برای این سؤال که چگونه می‌توان از لایه سیاست‌زده حوادث عبور کرد، پاسخی درخور ارائه مهم تا هم خود و هم افکار عمومی مجاب و اقناع گردیم که در نهایت نتیجه و ماحصل این دغدغه بزرگ انتشار این دو اثر و این دو جلد کتاب پیش رو گردید. این کتاب دو جلدی در فصول متعدد و مرتبط با یکدیگر ارائه خواهد شد و در هر فصل دیدگاه‌های شاخص؛ مد نظر بوده و قطعا برحسب ادب حرفه‌ای و اخلاقی، اگر از یادداشتی استفاده شده باشد، با رعایت امانت و با ذکر منبع، مستند آن در پاورقی همان صفحه ذکر خواهد شد. از امتیازات ویژه این اثر آن است که تحلیل‌های شاخص در خصوص تبیین اغتشاشات صد روزه در این کتاب قابل مطالعه می‌باشد و از سوی دیگر می‌توان تفاوت دیدگاه‌های سیاسی اشخاص، اعضاء و گروه‌های حاضر در جامعه را به راحتی درک و دریافت نمود و نقطه نظرات آن‌ها را نقد و ارزیابی کرد و یا نقد هریک از آن‌ها را نسبت به یکدیگر در همین موضوع دید و خواند و قضاوت کرد. امید آن که این اثر مفید ارزیابی و مؤلف از عهده کار برآمده و موفق عمل کرده باشد.

اسدالله افشار

تهران / آبان ماه ۱۴۰۲